**جلسه 107-218**

**شنبه – 15/02/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اگر دختربچه‌ای با سر باز شروع کند به نمازخواندن، ‌در اثناء نماز بالغ بشود، صاحب عروه گفت که سرش را بپوشاند نمازش را ادامه بدهد، ‌نمازش صحیح است.

آقای سیستانی فرمودند اگر امکان ندارد که در این نماز روسری سر کند، دم دستش نیست روسری، همین‌جور نمازش را ادامه بدهد و نمازش صحیح است بر اساس حدیث لاتعاد. چون حدیث لاتعاد می‌‌گوید نماز با اخلال به غیر ارکان اعاده نمی‌شود و ستر الرأس برای زن از ارکان نماز نیست حتی ستر عورت برای مرد از ارکان نماز نیست.

البته ایشان فرموده که اگر طول می‌‌کشد تا روسریش را بیاورند احتیاط واجب این است که صبر کند اجزاء بعدی نماز را انجام ندهد و نسبت به آن اجزاء قبلی که بالغ شده بود ولی متوجه نشده بود هنوز یا فرض کنید زن بالغه‌ای بود وسط نماز دید از اول نماز موهای سرش بیرون بود ایشان می‌‌فرماید احتیاط واجب این است که صبر کند تا چادر برایش بیاورند، روسری برایش بیاورند اجزاء بعدی را بجا نیاورد بلکه اجزاء قبلی را هم آن مقدار که می‌‌تواند اعاده کند. مثلا بعد از حمد و سوره متوجه شد موی سرش باز بود موی سرش را بپوشاند حمد و سوره را احتیاط واجب این است تدارک کند ولی رکوع و سجود را تدارک نکند چون زیاده مبطله از آن لازم می‌آید.

[سؤال: ... جواب:] تشهد هم ذکر است، ‌مشکلی ندارد. ذکر الله و الرسول است اعاده آن اشکالی ندارد.

احتمالا ایشان ستر را شرط اجزاء نماز هم می‌‌داند. حالا شرط آنِ متخلل هم باشد شرط اجزاء هم بناء بر احتیاط واجب هست. چون سه احتمال در اینجا هست دیگه:

یکی این‌که ستر شرط اجزاء نباشد، شرط نماز باشد و لو به لحاظ آنِ متخلل. طبق این مبنا اگر حدیث لاتعاد جاری بشود که آقای سیستانی پذیرفتند دیگه فرق نمی‌کند، مشغول جزء بعدی بشود یا نشود، ‌بالاخره دو دقیقه از نمازش و لو نماز در حال سکوت با اخلال اضطراری به شرط ستر سپری شد، ‌وجهی نداشت ایشان بگویند که احتیاط واجب این است که جزء بعدی را شروع نکند قبل از ستر، بلکه احتیاط واجب این است که جزء قبلی را هم اگر زیاده مبطله نباشد اعاده کند.

احتمال دوم این است که ستر فقط شرط اجزاء نماز باشد شرط آنِ متخلل نباشد. این یک مبعدی داشت و آن مبعدش این بود که عمدا هم کسی در آنِ‌ متخلل شرطیت ستر را مختل می‌‌کرد باید بگوییم نمازش صحیح است چون در این آنِ‌ متخلل که شرط نیست ستر، عمدا موهایش را بیرون بریزد در آن‌های متخلل قبل از اشتغال به جزء بعدی. این قابل التزام نیست.

احتمال سوم این است که بگوییم هم شرط آنِ‌ متخلل است هم شرط اجزاء. آن وقت نتیجه همین مطلب آقای سیستانی می‌‌شود که چون شرط اجزاء هم هست شما تا می‌‌توانی اخلال نرسان به شرط اجزاء یعنی جزء بعدی را نیاور تا قبل از این‌که مشکل سترت برطرف بشود بلکه احتیاط واجب این است که جزء قبلی را تدارک کنی.

[اقول] اشکال ندارد یک چیزی هم شرط آنِ متخلل باشد هم شرط اجزاء نماز. و لکن این دلیل ندارد. حالا ایشان هم احتیاط واجب کردند [و لذا] ‌مشکلی نیست.

بحث در این بود که آیا این نظر درست است که صاحب عروه قائل شد که آن آنی که ملتفت شد این زن به این‌که برخی از مویش بیرون است مویش را بپوشاند نمازش را ادامه بدهد یا بالاتر نظر آقای سیستانی که ظاهر کلام آقای داماد هم بود که اگر در این نماز نمی‌تواند مویش را بپوشاند تا آخر نماز می‌‌تواند این نماز را ادامه بدهد و به این نماز اکتفاء کند. این‌ها استدلال کردند به حدیث لاتعاد و به یک روایت خاصه‌ای هم استدلال شده بود صحیحه علی بن جعفر که داشت: رجل صلی. در بعض نسخ تهذیب چاپ قدیم دارد الرجل یصلی. در منتهی، ذکری، مهذب هم الرجل یصلی دارد. و لذا اگر نسخه الرجل یصلی باشد، می‌‌گوید الرجل یصلی و فرجه خارج لایعلم به ما حاله؟ قال لیس علیه اعادة چون ما می‌‌گفتیم صلی ظهورش این است که نمازش تمام شد و بعد فهمید، گفته می‌‌شود که در بعض نسخ دارد الرجل یصلی، خب این می‌‌گیرد در اثناء نماز بود دید ما یجب ستره منکشف است حضرت فرمود نمازش صحیح است.

این روایت که جوابش معلوم است: اولا: نسخه یصلی ثابت نیست. نسخ معتبره صلی هست که ظاهر است در این‌که نمازش تمام شده و بعد متوجه شده. بر فرض هم الرجل یصلی باشد بعدش دارد و فرجه خارج لایعلم به ما حاله؟ از این حیث که فرجش منکشف است و او حکم را نمی‌دانست از او پرسید نه از آن حیث که در یک آن ملتفت شد دید فرجش منکشف است، آنِ التفات را سؤال نکرد، ‌آنِ جهل را سؤال کرد و فرجه ظاهر لایعلم به. از آن حیث که فرجه خارج لایعلم به حضرت فرمود لیس علیه اعادة.

[سؤال: ... جواب:] اگر منحصر بود فرض به این‌که در اثناء نماز ملتفت شده، ‌دلالت اقتضاء می‌‌گفت این آنِ التفات هم لابد صحیح بود که گفتند لیس علیه اعادة. ‌در خصوص التفات در اثناء نماز که این صحیحه وارده نشده. بطور مطلق می‌‌گوید و فرجه خارج لایعلم به این منشأ بطلان نماز نیست منافات ندارد که فرجه خارج حال الالتفات او منشأ بطلان نماز باشد.

[سؤال: ... جواب:] چون در اثناء نماز هم صدق می‌‌کند الرجل یصلی. منتها عرض ما این است که از این حیث می‌‌گوید مبطل نیست که فرجه خارج لایعلم به، از آن حیث که آنِ التفات توجه کرد و دید فرجش منکشف است ممکن است مبطل باشد.

پس مهم حدیث لاتعاد است. حدیث لاتعاد اشکال شده به آن، ‌گفتند لسان لاتعاد انصراف دارد به جایی که انسان یک عملی را به اعتقاد این‌که طبق وظیفه هست انجام می‌‌دهد، بعدش می‌‌فهمد که خلاف وظیفه بوده، عقل می‌‌خواهد حکم بکند به اعاده نماز، شارع با حدیث لاتعاد آمده گفته لاتعاد الصلاة. اما در هنگام خلل اگر ملتفت بود اینجا بحث این است که آقا! این نماز با خلل را ایجاد نکن نه این‌که این نمازی که با خلل خواندی اعاده کن. و لذا برخی مثل مرحوم آقای خوئی فرمودند لسان لاتعاد انصرافش به انکشاف خلل هست بعد از مضی محل خلل؛ زمان خلل این شخص ملتفت نبود. و لذا گفتند این افرادی که در اثناء نماز نمی‌دانند وظیفه‌شان چیه، ‌مثلا نمی‌دانست ظن به سجده ثانیه حکم یقین را دارد یا حکم شک را دارد، نقل است که مرحوم آقای بروجردی می‌‌فرمودند حکم یقین را دارد، ظن به سجده ثانیه معتبر است، مشهور می‌‌گویند حکم شک را دارد و این هم ماند، در اثناء‌ نماز ظن به اتیان سجده ثانیه پیدا کرد ماند چه کار کند، گفت علی الله بناء می‌‌گذاریم بر یک طرف بعد از نماز می‌‌بینیم چه می‌‌شود، بناء گذاشت بر این‌که سجده ثانیه را آورده و این ظنش معتبر است، نمازش که تمام شد سؤال کرد گفتند آقای بروجردی نظرش این بود مراجع فعلی که نظرشان این نیست، مراجعی که ما اطلاع داریم می‌‌گویند این ظن ملحق به شک است. آیا حدیث لاتعاد می‌‌گیرد این را؟ نه. لاتعاد الصلاة من سجدة می‌‌گیرد این را؟ نه. چرا؟ برای این‌که همان موقعی که می‌‌خواست سجده ثانیه را ترک کند چون می‌‌گفت ظن به سجده ثانیه داشتم همان موقع عقل به او چی می‌‌گفت؟ عقل به او می‌‌گفت احراز باید بشود امتثال، احراز امتثال نشود مجزی نیست. عقل نمی‌گفت اعد الصلاة.

این مدعای برخی از بزرگان از جمله آقای خوئی هست.

در جواب از این اشکال دو مطلب گفته شده:

مطلب اول این است که آقا! لاتعاد چرا انصراف داشته باشد به خصوص جایی که انسان در محل خلل ملتفت به خلل نیست؟ چه انصرافی دارد؟ من در آن آنی که می‌‌بینم اخلال ورزیدم به شرط مثلا آن زنی که در اثناء نماز می‌‌بیند که مویش بیرون است، شما آقای خوئی!‌ به او نمی‌گویید نمازت را اعاده کن؟‌ می‌‌گویید نمازت را اعاده کن دیگه. عرض کردم اعاده نماز بر استیناف نماز هم اطلاق می‌‌شود.

بله، از عالم عامد انصراف دارد، درست است. یعنی یک آقایی از اول نماز عالما عامدا شرط را مختل کرد یا عالما عامدا سوره را دارد ترک می‌‌کند، لاتعاد از او منصرف است. چون عقل به او می‌‌گوید سوره بخوان، ‌این هم سوره نمی‌خواند. انصراف دارد لاتعاد از این. اما مانحن‌فیه که این‌طور نیست. مانحن‌فیه فرض این است که الان ملتفت شد این زن دید موهایش باز است، شما می‌‌گویید به این زن نمازت را اعاده کن، ‌حدیث لاتعاد می‌‌گوید لاتعاد الصلاة، چه انصرافی دارد؟

هذا اولا و ‌ثانیا، ‌مطلب دوم: گفته می‌‌شود که آقا! ذیل حدیث کبرایی را ذکر کرده که آن کبری تحت الشعاع قرار می‌‌دهد لاتعاد الصلاة را و آن کبری این است که می‌‌گوید القراءة سنة‌ و التشهد سنة و السنة لاتنقض الفریضة. مفاد این روایت این است که چرا ما گفتیم لاتعاد الصلاة؟ چون السنة لاتنقض الفریضة. پس عنوان لاتعاد خصوصیت ندارد، عنوان صلات هم خصوصیت ندارد. و لو غیر نماز: صوم، حج، فریضه است. واجباتی دارد که در قرآن کریم نیامده است می‌‌شود سنن، السنة لاتنقض الفریضة. پس دیگه این کبری السنة لاتنقض الفریضة جایگزین آن لاتعاد الصلاة الا من خمس می‌‌شود، ‌مهم نیست که عنوان لاتعاد صدق بکند یا نکند.

این جوابی است که از استدلال مرحوم آقای خوئی دادند. و لذا آقای سیستانی گفتند اختصاص ندارد به این‌که در آنِ التفات بشود مشکل را برطرف کرد، ‌نه و لو مشکل را نشود برطرف کرد. مثال می‌‌زند ایشان، می‌‌گوید: اگر کسی الله‌اکبر نمازش را گفت، مهری که جلویش گذاشته بود، یک کسی پا زد رفت چند متر آن طرف‌تر، دیگه راهی برای سجده ما یصح السجود علیه ندارد مگه نمازش را اعاده کند. ایشان می‌‌گوید نه، ‌لاتعاد الصلاة الا من خمس یا السنة لاتنقض الفریضة. این‌که سجود علی ما یصح السجود علیه باشد این‌که از فرائض نیست، در قرآن ‌که نیامده است، ‌در قرآن گفته اسجدوا، نگفته است اسجدوا علی الارض. و لذا این نماز صحیحه است. یا فکر می‌‌کرد مهر دارد، الله‌اکبر گفت دست برد در جیبش مهرش را در بیاورد یادش آمد که یک ساعت پیش قرض داده بود به رفیقش او هم پس نداده، شد بی‌مهر، یعنی کشف شد عملا بی‌مهر بوده، عیب ندارد نمازش صحیح است؛ بر همین فرش سجده کند قبول است.

مثال دوم که ایشان می‌‌زند: اگر مردی الله‌اکبر نمازش را گفت یک زنی آمد کنارش او هم گفت الله‌اکبر. یا نه، آن زن قبلا هم نماز می‌‌خواند اما این مرد حواسش نبود، آمد الله‌اکبر گفت، دید یک زنی کنارش ایستاده یا جلویش ایستاده. آقای سیستانی می‌‌گویند می‌‌توانی در همین نماز یک جوری راه بروی، بروی جلوتر از این زن؟ اگر بگویی نه، ‌نه جلوتر می‌‌توانم بروم نه فاصله زیادی می‌‌توانم بگیرم، آقای سیستانی می‌‌گویند همین نمازت را ادامه بده، السنة لاتنقض الفریضة.

جایی که اگر بخواهی خلل برطرف بشود مجبوری این نماز را رها کنی یک نماز دیگه بخوانی لاتعاد می‌آید تاثیر می‌‌کند و می‌‌گوید لاتعاد الصلاة یا السنة لاتنقض الفریضة.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که محاذات رجل و مرأة مبطل نماز است إما فتوی أو احتیاطا. برخی مثل امام می‌‌گویند مکروه است، ‌همه که مکروه نمی‌دانند، بعضی مبطل می‌‌دانند فتویً، بعضی مبطل می‌‌دانند احتیاطا. آقای سیستانی از آن‌هایی هست که مبطل می‌‌دانند احتیاطا.

به نظر ما در این فرضی که تا آخر نماز، این شخص می‌‌خواهد خلل برساند به شرائط، انصاف این است که لاتعاد منصرف است. اگر یک آن باشد که فتره غیر معتدبها هست، زمان غیر معتدبه است، ممکن است، بعید نیست عرف این را ملحق کند به آن اخلال سهوی قبلی که عملا می‌‌شود حدیث لاتعاد شامل این فرض. اما اگر نه، این خانم الله‌اکبر که گفت چادرش را آن بچه کشید، این لاتعاد بخواهد بگوید تا آخر می‌‌توانی همین نماز را بخوانی با اخلال به شرائط نسبت به اجزاء لاحقه انصافا لاتعاد انصراف دارد. لاتعاد مربوط به گذشته است نه مربوط به آینده، شما می‌‌خواهی آینده را هم مشکلش را حل کنی. این یک آن‌، که برای رفع خلل به آن نیاز هست، یک آنِ عرفی، این خالی از وجه نیست کسی بگوید که لاتعاد الصلاة از او منصرف است. اما اگر بگویند ادامه نماز را هم با همین خلل بخوان، چادر از سر این زن افتاد نمی‌تواند دومرتبه سر کند، یک بچه‌شیطانی دارد، چادرش را کشید، مهرش را برداشت، به پدرش یا برادر بزرگش هم گفت برو کنار این مادرمان نماز بخوان، ‌از سه بُعد نمازش ایراد پیدا کند. هم مکشوفة الرأس است هم فاقدة ما یصح السجود علیه است هم یک مردی پدرش پسر بزرگش بالغش آمد کنارش نماز خواند. مثال می‌‌زنم برای این‌که مطلب روشن بشود. نیاز نیست چند خلل را فرض کنیم، حالا این‌جور مثال زدیم. بعد به این زن بگوییم نمازت را ادامه بده، لاتعاد الصلاة، این عرفی است؟

پس این وجه اول درست نبود. وجه اول که لاتعاد بخواهد شامل این شخصی بشود که اجزاء لاحقه را هم می‌‌خواهد همراه با این خلل سپری کند. انصافا لاتعاد انصراف دارد از او إما جزما أو احتمالا.

و اما این‌که گفته شد لاتعاد انصراف داشته باشد السنة لاتنقض الفریضة کبری است، این‌که انصراف دارد. می‌‌گوید لاتعاد الصلاة این صغرایی است برای السنة لاتنقض الفریضة. می‌‌گوییم که اگر این کبری، ‌کبری عامه‌ای بود تمام نکته عرفیه لاتعاد الصلاة در او ذکر می‌‌شد حرفی نبود. اما السنة لاتنقض الفریضة به ارتکاز عرفی اطلاق ندارد. عالم عامد را هم می‌‌گیرد که قطعا خلاف مرتکز است که بگوییم عالما عامدا اخلال به سنت اگر کردید السنة لاتنقض الفریضة. می‌‌گوید الله‌اکبر بروی به رکوع عمدا، می‌‌گویند این چه نمازی شد؟ بگویید السنة لاتنقض الفریضة. انصراف دارد. حالا میرزای شیرازی دوم فرمود اما خلاف مرتکز عرفی است. فرمود که حدیث لاتعاد مطلق است شامل عالم عامد هم می‌‌شود اما خلاف مرتکز عرفی است. السنة لاتنقض الفریضة هم همین‌طور است؛ خلاف مرتکز عرفی است که شامل این شخص بشود. پس تمام نکته نیست. و لذا عرف دچار تردید می‌‌شود. می‌‌گوید نکند لاتنقض هم اشاره به همان لاتعاد است. بله، قبول دارم اختصاص به باب صلات ندارد لاتنقض شاید تکرار عرفی همان لاتعاد باشد یعنی لاتعاد الفریضة بالاخلال بالسنة، شاید این را می‌‌خواهد بگوید بعد از این‌که اطلاقش خلاف مرتکز عرفی شد.

[سؤال: ... جواب:] سنت مطلقا و لو عالما عامدا اخلال به او شد ناقض فریضة نیست؟ پس تمام نکته در السنة لاتنقض الفریضة بیان نشده. شاید تکرار همان لاتعاد است. الان به عرف هم بگویی نماز اعاده نمی‌شود مگر از پنج چیز. بعدش هم جالب است که ندارد لان السنة لاتنقض الفریضة، دارد و القراءة سنة و التشهد سنة و السنة لاتنقض الفریضة. ... کبری ذکر شده از باب تکرار همان صغری در یک بیان موسع به لحاظ این‌که اختصاص به باب صلات ندارد کبری ذکر شده. اما این‌که لاتعاد هم خصوصیت ندارد، جایش بگذارید لاتنقض با این‌که این خلاف مرتکز است که لاتنقض مطلق باشد، این لااقل برای ما ظهورش محرز نیست.

و لذا انصاف این است:‌ اگر بناء باشد بعد از این‌که الله‌اکبر گفت باید تا آخر نماز با خلل به شرائط غیر رکنیه نماز، ‌نمازش را ادامه بدهد، انصاف این است: استدلال به حدیث لاتعاد فی غایة‌ الاشکال است. عرف فرق نمی‌گذارد با این‌که قبل از نماز شما متوجه بشوید که اگر این نماز را بخوانی وسط نماز مشکل پیدا می‌‌کنی. الان این زن می‌‌گوید اگر من نمازم را اول وقت بخوانم این بچه چون بابایش نیامده شیطانی می‌‌کند چادر از سرم می‌‌کشیده، مهر از جلویم بر می‌‌دارد، شما خودتان می‌‌گویید نمی‌توانید نماز بخوانید الان، عرف فرق نمی‌گذارد، حالا نماز شروع کردید اجباری ندارید که همین نماز را تمام کنید، ادامه این نماز مصداق لاتعاد نیست، السنة لاتنقض الفریضة هم از این انصراف دارد جزما أو احتمالا.

و اگر هم اطلاقی داشت السنة لاتنقض الفریضة صحیحه دیگر زراره می‌‌گوید القراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة، عرف می‌‌گوید این متعمد است. لزومی ندارد این نماز را بخوانی که وسط نماز یک ظالمی می‌‌گوید قرائت را ترک کن و الا سرت را می‌‌برم اما اگه نماز نمی‌خواهی بخوانی نخوان. خب آقا! رها کن یک ساعت دیگه که این ظالم می‌‌رود نمازت را بخوان.

[سؤال: ... جواب:] حتی متعمد به آن معنای اخصش که شامل مضطر هم نشود، بگویید مضطر خارج از عنوان متعمد بالمعنی الاخص است، مثل من ترک الصلاة متعمدا فقد کفر شامل مضطر نمی‌شود، ‌اینجا هم که گفته من ترک القراءة متعمدا شاید شامل مضطر نشود. می‌‌گوییم بسیار خوب شامل مضطر نشود اما عرفا این مضطر نیست به اخلال به شرائط نماز، این نماز را رها کن یک نماز دیگه بخوان.

[سؤال: ... جواب:] آخه این نماز چه خصوصیت دارد. تا حالا هر روز ساعت پنج نماز می‌‌خواندی امروز شروع کردی الله‌اکبر دیدی اگر حمد و سوره را در نماز ترک نکنی، اتو لباست را می‌‌سوزاند، معذوری، لاضرر می‌‌گوید که الله‌اکبر، رکوع، ‌ذکر رکوع هم ترک کن، ‌بعد سجود، ‌ذکر سجود هم ترک کن بعد دومرتبه بلند شو حمد و سوره را ترک کن، ظرف بیست ثانیه هم شاید نشود، چهار رکعت نماز می‌‌خواند بعد هم می‌‌گوید من که اول نماز نمی‌دانستم، الله‌اکبر که گفتم ناگهان یادم آمد که این اتو روی این لباس گران‌قیمت من هست. عرف می‌‌پذیرد این را؟‌ عرف نمی‌گوید ترکت القراءة متعمدا؟ به نظر ما عرف می‌‌گوید. چون اجباری نداشتی این نماز را بخوانی، خب این نماز را رها کن برو اتو را بردار از روی لباست که لباست نسوزد بیا از نو نماز حسابی بخوان.

[سؤال: ... جواب:] نسی القراءة روشن است. نسی القراءة صدق می‌‌کند در حال رکوع که قرائت را فراموش کرده، نسی القراءة‌ دیگه. بحث این است که عرفا شما مضطری به اخلال به سنت؟‌ مگه گفتند حتما اول وقت نماز بخوان؟

[سؤال: ... جواب:] شکستن نماز که حرام نیست مخصوصا این نمازی که علی القاعدة باطل است شکستن این نماز حرام است. کلام در این است که ایشان می‌‌گوید لاتعاد الا من خمس السنة‌ لاتنقض الفریضة من در این نماز مضطرم به اخلال به سنن. عرف این را اضطرار به اخلال به سنت نمی‌داند. و عرفا متعمد بر این صادق است.

و لذا ما اگه تا آخر نماز بناء است همین‌جوری نماز با خلل ادامه پیدا کند منع می‌‌کنیم از جریان حدیث لاتعاد. و لکن اگر زمان غیر معتدبهی طول نمی‌کشد که رفع خلل می‌‌شود، خالی از وجه نیست کسی بگوید حدیث لاتعاد انصراف ندارد. زن می‌‌بیند مویش بیرون است لحظات عرفی مویش را می‌‌گذارد زیر چادر، بعید نیست حدیث لاتعاد شامل او بشود، ‌السنة لاتنقض الفریضة شامل او بشود. این استبعادی ندارد. و ان کان الاحتیاط اعادة‌ الصلاة‌ کما این‌که مرحوم آقای حکیم، ‌آقای بروجردی، ‌امام، ‌آقای گلپایگانی احتیاط واجب کردند. آقای خوئی که فتوی دادند به وجوب اعاده نماز.

این راجع به این بحث.

مطلب دیگر این هست که اگر این دختربچه‌ای که محل بحث ما هست، عالم شد به بلوغ [اما] جاهل به حکم بود، جاهل بود که همچون نمازی ستر رأس در او واجب است، گفت ما که اول نماز بالغ نبودیم، جاهل بود فکر کرد تا آخر این نماز دیگه ستر الرأس لازم نیست، آیا حدیث لاتعاد جاهل به حکم را می‌‌گیرد یا نمی‌گیرد؟

منسوب به مشهور این است، گفتند: حدیث لاتعاد جاهل به حکم را نمی‌گیرد و لو قاصر باشد. صاحب عروه احتیاط واجب می‌‌کند در عروه در شمول حدیث لاتعاد نسبت به جاهل به حکم. امام هم موافق هست در حاشیه عروه با مرحوم صاحب عروه.

آقای خوئی مخالف است، می‌‌گوید جاهل قاصر اگر ملتفت نباشد، متردد نباشد حال العمل او مشمول حدیث لاتعاد است. جاهل مقصر و یا جاهل قاصر ملتفت مثل آن کسی که ظن به سجده ثانیه پیدا کرد، ملتفت شد گفت چه بکنم، نمی‌دانم آیا باید تدارک کنم سجده ثانیه را یا نباید تدارک کنم، ‌او جاهل قاصر ملتفت است، لازم نیست جاهل مقصر باشد چه بسا اصلا این مسأله برایش تازگی دارد، در ترک تعلم مقصر نبود، جاهل قاصر ملتفت بود، مرحوم آقای خوئی فرموده جاهل مقصر و یا جاهل قاصر ملتفت خارج است از حدیث لاتعاد.

مرحوم استاد و آقای صدر گفتند جاهل مقصر داخل حدیث لاتعاد است. فقط جاهل متردد اعم از قاصر یا مقصر، او خارج است. جاهل مقصر غافل یا معتقد او مشمول حدیث لاتعاد است.

پس عملا شد سه نظر: نظر مشهور: عدم شمول حدیث لاتعاد للجاهل بالحکم مطلقا. مبنای دوم: شمول حدیث لاتعاد للجاهل القاصر غیر المتردد که مسلک آقای خوئی و آقای سیستانی و جمعی از بزرگان است. مبنای سوم: شمول حدیث لاتعاد للجاهل القاصر و المقصر غیر المتردد، متردد نباشد جاهل به حکم مقصر هم باشد مشمول حدیث لاتعاد است.

قبل از این‌که منشأ این اختلاف را عرض کنم اجازه بدهید یک حاشیه‌ای به فرمایش امام بزنم:

ما توقع‌مان این بود که امام قدس سره با توجه به مبنای اصولی‌شان‌ که در کتاب الخلل فی الصلاة هم تصریح کردند بگویند نماز جاهل به حکم که خلل رساند به غیر ارکان صحیح است نه بخاطر حدیث لاتعاد [بلکه] بخاطر رفع ما لایعلمون. ایشان فرمود: رفع ما لایعلمون عمل جاهل را تصحیح می‌‌کند و دلیل بر اجزاء است. بله، ‌یک جا در کتاب الخلل دارند که این منصرف است از مقصر و لکن در فقه عملا فقط نگاه به حدیث لاتعاد کردند و اشکال کردند در شمول حدیث نسبت به جاهل به حکم. بگذریم.

این اختلاف ریشه‌اش در کجاست که حدیث لاتعاد شامل جاهل به حکم می‌‌شود یا نمی‌شود؟ دو وجه ذکر شده که حدیث لاتعاد قصور مقتضی دارد که شامل جاهل به حکم بشود و وجه سوم هم گفتند مبتلا به مانع هست. اما دو وجهی که برای قصور مقتضی ذکر شده:

وجه اول وجه مرحوم نائینی است. مرحوم نائینی فرموده آقا! لاتعاد الصلاة که شارع می‌‌گوید در مقابل آن جایی است که شارع بگوید اعد الصلاة. شارع نسبت به جاهل که نمی‌گوید اعد الصلاة [چون] جاهل همان تکلیف اول وقت به نماز کامل را دارد، از روی جهل نماز ناقص خواند همان تکلیف باقی است‌، همان تکلیف صل صلاة تامة باقی است، بعد از این‌که عالم شد همان تکلیف عقلا اقتضاء می‌‌کند اعاده را. بر خلاف ناسی. ناسی تکلیف ندارد به نماز تام در حال نسیان، ‌بعد از تذکر شارع می‌آید می‌‌گوید اعد صلاتک، شارع می‌‌گوید، آن وقت حدیث لاتعاد می‌‌گوید بله اعد صلاتک الا اذا حصل الاخلال بغیر الارکان فلاتعد صلاتک. ناسی است که شارع به او بعد از تذکر می‌‌گوید اعد صلاتک، ‌جاهل که شارع در حق او حرف تازه‌ای نمی‌زند همان تکلیف اول وقت است که صل صلاة تامة بعد از ارتفاع جهل عقل به او می‌‌گوید آن تکلیف را امتثال نکردی.

جواب فرمایش نائینی این است: اولا: این بیان شما شامل جاهل مرکب نمی‌شود. [چون] جاهل مرکب تکلیف در حق او لغو است. او هم مثل ناسی است. ثانیا: کجا لاتعاد الصلاة در مقابل اعد الصلاة شرعا است؟ کجا؟ چه وجهی دارد لاتعاد الصلاة منحصر بشود به جایی که اگر لاتعاد الصلاة نبود شارع می‌‌گفت اعد صلاتک، وجوب را می‌‌برد روی اعادة الصلاة، نه. و لو بخاطر بقاء تکلیف به نماز تام عقل می‌‌خواهد بگوید اعد صلاتک یا شارع بگوید اعد صلات کاشف از بقاء آن تکلیف اول؛‌ لاتعاد می‌‌گوید نه، اخلال به غیر ارکان موجب اعاده نماز نیست.

و لذا این فرمایش مرحوم نائینی تمام نیست. عمده وجه دوم است که وجه حاج شیخ در کتاب الصلاة هست. وجه مهمی است تامل بفرمایید! ان‌شاءالله تا فردا.